

## بازنمایی و تحلیل الگوی خانواده اسلامی - ایرانی در گفتمان انقلاب اسلامی

ایمان عرفان منش / دانشجوی دکتری تخصصی جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه تهران  
 دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۵  
 iman.erfanmanesh@gmail.com

### چکیده

مناقشات گفتمانی عرصه‌های سیاسی و فرهنگی در جامعه، بر نهادهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد. در این میان، نهاد خانواده، به‌منزله کانون سبک زندگی، در معرض الگوسازی گفتمان‌ها قرار می‌گیرد. در ایران، پس از انقلاب اسلامی، توجه به الگویی از خانواده برای تحقق سبک زندگی اسلامی- ایرانی و کاستن از برخی مسائل اجتماعی و فرهنگی، ضروری تلقی شده است. در این مقاله، با استفاده از نظریات تحلیل گفتمانی و بر اساس روش تحلیل گفتمان (مدل تحلیلی ترکیبی فرکلاف، لاکلاو و موفه) می‌کوشیم تا مؤلفه‌های الگوی خانواده اسلامی- ایرانی را به‌عنوان محصول و کفایت تجربی گفتمان انقلاب اسلامی در سه سطح توصیفی، تفسیری و تبیینی تحلیل کنیم. بر طبق نتایج مقاله، الگوی خانواده اسلامی ایرانی بر محور مفاهیم «عدالت‌محوری»، «اصالت فرد و جمع»، «ارزش‌های اسلامی» و «فرهنگ ایرانی» مفصل‌بندی شده و دال مرکزی آن «اسلام و فرهنگ ایرانی» است. همچنین این الگو با ارکان هویتی جامعه ایران سازگاری و تناسب دارد.

**کلیدواژه‌ها:** خانواده اسلامی - ایرانی، سبک زندگی، گفتمان، الگو، انقلاب اسلامی، عدالت.

### ۱. طرح مسئله

در طول تاریخ نظام اجتماعی ایران، پیش و پس از ورود اسلام، پیوندهای خانوادگی به لحاظ تاریخی و اجتماعی از منزلت بالایی برخوردار بوده‌اند؛ به‌گونه‌ای که پس از تحولات خانواده در جریان مدرن شدن جامعه، خانواده همچنان نهادی برای پیوند میان «فرد» و «جامعه» بوده است. در سال‌های اخیر و به‌ویژه در شرایط کنونی به‌موازات گسترش مباحث درباره لزوم اتخاذ الگویی خاص برای پیشرفت جامعه ایران، یکی از محورهای مناقشات میان گفتمان‌ها نوع نگرش به برخی از نهادهای بنیادین اجتماعی همچون سیاست، اقتصاد، آموزش و پرورش و خانواده بوده است. «الگوسازی» به‌منزله یکی از مهم‌ترین کوشش‌های نظری گفتمان‌ها، به لحاظ مفهومی مشتمل بر تتبعات نظری منسجم و مدون‌شده در قالب مجموعه‌ای از اعمال و هنجارهای اجتماعی است که با عاریت گرفتن مفاهیم متعلق به گفتمان مربوطه، می‌کوشد به جهان اجتماعی معنایی ویژه دهد و آن را متناسب با اصول و ملزومات منطقی خود، بازسازی کند. بنابراین یک گفتمان، الگویی از نهادهای اجتماعی ارائه می‌دهد تا با استعانت از آن بتواند «واقعیت اجتماعی» را به الگو نزدیک کند.

از نظر جیمز پال گی، گفتمان چیزی بیش از زبان است و «گفتمان‌ها همواره متضمن هماهنگ کردن زبان با شیوه عمل، تعامل، ارزش‌گذاری، باور داشتن، احساس، بدن‌ها، زبان‌ها، نمادهای غیرزبانی، اشیاء، ابزارها، تکنولوژی‌ها، زمان و مکان است». انسان‌ها از این راه می‌کوشند تا با استعانت از گفتمان و ایجاد هویتی خاص، خود را متمایز کنند (گی، ۱۹۹۹، ص ۱۸). تمسک به یک گفتمان می‌تواند برای فرد، هویت‌بخش باشد. گفتمان در عرصه‌های مختلف جامعه حضور دارد و افراد با استفاده از آن می‌توانند کنش خود را حول آن تنظیم و تنسيق کنند.

گفتمان‌ها از دو وجه «کفایت نظری» و «کفایت تجربی» برخوردارند. کفایت نظری به محتوای معرفت‌شناختی، منطقی و مستدل گفتمان مربوط است و کفایت تجربی، در «الگو» متجلی می‌شود. گفتمان‌ها در وجه تجربی اقدام به الگوسازی از نهادهای بنیادین جامعه می‌کنند. مجموع همه الگوها از نهادهای بنیادین جامعه، «الگوی پیشرفت» جامعه و تمدن را تشکیل می‌دهد (عرفان‌منش و جمشیدیها، ۱۳۹۳). یک الگو می‌تواند به مثابه رویه‌ای برای نیل به مطلوب تلقی شود. آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی آورده است:

الگو به معنای پدیده‌ای است که در یک گروه اجتماعی شکل گرفته، به این منظور که مدل یا راهنمای عمل در رفتارهای اجتماعی هم از دیدگاه کارکردی و هم روانی اجتماعی به‌کار آید و الگوها شیوه‌هایی از زندگی اند که از صور فرهنگی نشئت می‌گیرند. الگوها بر افکار، نگرش‌ها و رفتارهای کنشگران تأثیر می‌گذارند (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۱۳۰).

بنابراین هرگونه تلاش علمی با پشتوانه مستدل نظری که مؤلفه‌ها و اجزای جامعه‌شناختی از نهاد خانواده را در الگویی طراحی، و به‌طور منسجم ترکیب کند، الگوی خانواده را تشکیل می‌دهد. یک الگوی جامع متشکل است از: نوع خانواده، نگرش به ازدواج و طلاق، تعاملات اعضای خانواده، بُعد خانواده، تقسیم کار خانگی، حقوق اعضای خانواده، رابطه زن و مرد، رابطه والدین و فرزندان، رابطه فرزندان با یکدیگر، نوع اوقات فراغت و چگونگی آن.

در ایران، طی دو دهه اخیر موضوع سبک زندگی و خانواده به‌طور چشمگیری در معرض الگوهای مختلف قرار گرفته است. بنابراین با ورود ایران به مرحله‌ای خاص از جامعه در حال پیشرفت و با عنایت به پیامدهای ناخواسته جهانی شدن، ضرورت توجه به وضعیت خانواده ایرانی همچنان رو به افزایش است؛ زیرا:

اولاً شاهد باقی ماندن برخی از هنجارهای الگوی سنتی خانواده (پدرسالارانه) هستیم که بعضاً با تغییرات جدید ناهماهنگ و نامتجانس بوده‌اند. خانواده ایرانی پس از تحولات ناشی از مدرن شدن در بستر جامعه، تغییراتی را تجربه کرد که از نظر ابعاد، سرعت تغییر، سنخیت، پیچیدگی و مقاومت عناصر سنتی (برجای‌مانده از خانواده پدرسالار) با تحولات جامعه متفاوت بود که موجب آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در خانواده و به تبع آن در جامعه شده است؛

ثانیاً گفتمان‌های موجود در جامعه، هر کدام برای نزدیک ساختن واقعیت اجتماعی به دیدگاه‌های نظری خود تلاش کرده‌اند تا به آسیب‌شناسی خانواده ایرانی پردازند و در نهایت الگویی برای سامان‌دهی به وضع موجود، تجویز و یا ترسیم کنند. در چنین شرایطی، نهاد خانواده در ایران در معرض ادبیاتی متنوع و متکثر قرار گرفته است؛

ثالثاً شاهد غفلت در اتخاذ الگویی مناسب برای سیاست‌گذاری‌های مقتضی با نهاد خانواده ایرانی هستیم؛ الگویی که در مواجهه با واقعیت‌های موجود در خانواده، از کفایت نظری و تجربی مناسبی برخوردار بوده، با تحولات اخیر جامعه ایران نیز همسویی بیشتری داشته باشد.

با نگاهی به مسائل و آسیب‌های موجود در خانواده مانند افزایش سن ازدواج، افزایش آمارهای طلاق، وجود اختلافات درباره استقلال زنان و اشتغال آنان، خشونت‌های متنوع خانگی، افزایش روابط جنسی خارج از چارچوب خانواده، و مسائل ناشی از تقسیم کار به نظر می‌رسد که برخی از این مسائل ناشی از نبود دیدگاهی منسجم درباره مسائل خانواده و عدم پاسخ‌گویی خانواده سنتی به این مسائل است. یکی از راهکارها برای برون‌رفت از این وضعیت و سامان‌دهی به برخی از مسائل یادشده، توجه به الگویی از خانواده است که قادر به جلوگیری و یا دست‌کم کاهش آسیب‌های خانواده باشد. این

مقاله می‌کوشد تا الگوی خانواده اسلامی- ایرانی را به‌منزله الگویی مناسب و راه‌گشا معرفی کند. بنابراین پرسش اصلی مقاله عبارت است از: الگوی خانواده برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی ایران دارای چه مؤلفه‌های گفتمانی است؟ به نظر می‌رسد برای پاسخ به این پرسش باید از تحلیل گفتمان کمک گرفت.

## ۲. پیشینه پژوهش

بستان (۱۳۸۴) در پژوهشی به بررسی تشیع و تأثیر آن بر خانواده در ایران پرداخته است. وی معتقد است یکی از ویژگی‌های خانواده در ایران، تأثیرپذیری از ارزش‌های مذهبی است و در همین راستا، توجه به خانواده مبتنی بر ارزش‌های دینی (اسلامی) را راه‌گشا قلمداد کرده است.

مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران (۱۳۸۶) در پژوهشی در زمینه عوامل مؤثر بر تحکیم خانواده کوشیده است تا ضمن آسیب‌شناسی خانواده ایرانی در ابعاد گوناگون، به ارائه مختصات کلی الگویی قابل اتکا برای سامان‌دهی به وضعیت خانواده پردازد. در این الگو، نیازمندی‌های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، قانونی و قضایی بررسی شده است.

امیری (۱۳۸۸) در پژوهشی درباره روش‌شناسی آسیب‌شناسی خانواده و دستیابی به الگوی بهینه با رویکرد بومی، کوشیده است تا به لحاظ روش‌شناسی، ضرورت‌های رسیدن به الگوی بومی را شناسایی و مطرح کند. براین اساس مراحل رسیدن از عینیت‌گرایی به دانش‌چگونگی به لحاظ مفروضات و نگرش‌ها، فرایندی را از درک، مفهوم‌سازی، آزمون مفاهیم و تجربه به وجود می‌آورد که در نهایت پژوهشگر را به الگوی بومی هدایت می‌کند.

باقری (۱۳۸۹) در پژوهشی درباره ضرورت راهبرد نظریه‌پردازی در جامعه‌شناسی خانواده، به طرح موضوع خلق دانش و مدل در حیطه خانواده پرداخته، و ظهور خارجی و عینی نظریه را در پرتو فرایند اجتماعی شدن بررسی کرده است. از نظر باقری، لازم است برای رسیدن به الگوی بومی، به اندیشه اسلامی توجه شود.

رضایی و نراقی (۱۳۸۹) الگوی خانواده سالم را در سیره پیامبر اسلام ﷺ بررسی، و ضمن تحقیق درباره روابط اعضای خانواده در سه محور عاطفی اخلاقی، جنسی و اقتصادی، راه‌حل خروج از بسیاری از مشکلات و آسیب‌های موجود را توجه به الگوی خانواده برآمده از تعلیمات اسلامی معرفی کرده‌اند.

سلطانی (۱۳۹۰) در پژوهشی درباره الگوی ساختار خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام، به ویژگی مهم اصالت فرد و جمع در روابط تقسیم کار و قدرت در خانواده اشاره کرده و همچنین به عنصر همدلی برآمده از آموزه‌های دینی به‌منزله خصلتی خاص در خانواده اسلامی تأکید ورزیده است.

هیچ یک از پژوهش‌های مزبور به اتصال معرفتی و نظری الگوی خانواده اسلامی ایرانی و گفتمان انقلاب اسلامی توجه نکرده‌اند. این مقاله می‌کوشد تا به تحلیل گفتمان اتصال نظری آن دو بپردازد.

### ۳. ملاحظه نظری

تحلیل گفتمان انتقادی، ریشه در آرای فلاسفه‌ای همچون فردیناند دو سوسور، لوئیس آلتوسر، رولان بارت، ژاک دریدا، ژاک لاکان و میشل فوکو دارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۵۹). یک گفتمان متشکل از مجموعه ایده‌های فرهنگی و اجتماعی تولیدشده است که دربرگیرنده نشانه‌ها و رمزهاست و ارتباط قدرت را با دیگر مسائل توضیح می‌دهد. گفتمان، ساختارها و موقعیت‌های گفتمان را در روابط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی وسیعی نشان می‌دهد (سردار و ون لون، ۱۹۹۸). گفتمان شامل کنش‌های زبانی، ساختار متن نوشته، گرامر و لغت موجود در جملات، فرایندهای روان‌شناختی تفسیر، ایدئولوژی‌های اجتماعی و سیاسی است (گاتینگ، ۲۰۰۶، ص ۲۱۲). تحلیل گفتمان به دنبال نوعی از تحلیل متن است که بتواند ساختارهای بازتولیدی ناشی از آن متن را معرفی کند. تحلیل گفتمان بر بررسی ارتباط متن و زمینه (بافت) متمرکز است. یکی از مفروضات این است که توجه به عمل اجتماعی بدون رجوع به متن یا ساختار متنی، امکان‌پذیر نیست و نظریه‌ها از طریق متن، عمل اجتماعی را معرفی و عرضه می‌کنند (وداک، ۲۰۰۱). از ویژگی‌های تفکر فوکو این است که گفتمان‌ها را با کارکردشان می‌سنجد. گفتمان‌ها تنها نوشته‌ها و متن‌ها نیستند، بلکه «الگوها»ی عمل و کاربست آنها نیز هستند. گفتمان موجب پدید آمدن و شکل بخشیدن به پدیده‌ها می‌شود (عضدانلو، ۱۳۸۰، ص ۵۵؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰).

گفتمان‌ها صرفاً گزاره‌هایی پراکنده و رها نیستند. زبان در همه سطوح اجتماعی در پی ایجاد نظم و تغییر است (ون‌داک، ۱۳۸۲، ص ۸۰). جیمز پال گی معتقد است زبان می‌تواند معناسازی، دنیاسازی و فعالیت‌سازی کند (گی، ۱۹۹۹، ص ۸۶). از نظر نورمن فرکلاف، گفتمان قادر است کنشگران را وادار کند تا با به‌کارگیری نمادها، نشانه‌ها و زبان‌هایی مشترک، با یکدیگر تعامل کنند. به نظر او، میان سه سطح از پدیده‌های اجتماعی یعنی صورت‌بندی اجتماعی، نهاد اجتماعی و کنش اجتماعی رابطه وجود دارد. در این میان، زبان به‌منزله کنش اجتماعی است (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص ۴۳؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۵۰). تئون ادریانوس ون داک معتقد است یکی از اهداف اصلی مطالعه گفتمان، فهم چگونگی کاربرد زبان و ارتباط آن با باورها و تعاملات افراد در جامعه است (ون‌داک، ۱۳۸۲، ص ۱۸). مطالعه گفتمان به مثابه کنش می‌تواند رویکرد وسیع‌تری در پیش گیرد تا کارکردهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گفتمان را در چارچوب نهادها، گروه‌ها یا به‌طور کلی جامعه و فرهنگ به نمایش بگذارد (همان، ص ۸۶). بر همین

منوال، تبارشناسی فوکو متوجه مرکزیت قدرت در شکل‌گیری گفتمان‌ها، هویت‌ها و نهادهاست (مک‌دانل، ۱۳۸۰، ص ۴۰؛ شرت، ۱۳۹۰، ص ۲۰۹). روث وداک معتقد است با در نظر گرفتن زبان به‌منزله شکلی از کردار اجتماعی، وجود رابطه‌ای دیالکتیکی میان کردارهای گفتمانی و حوزه‌های خاص عمل (مانند موقعیت‌ها، چارچوب‌های نهادی و ساختارهای اجتماعی که کردارهای گفتمانی درون آنها جای می‌گیرند)، مفروض خواهد بود (وداک، ۲۰۰۱، ص ۶۵ و ۶۶). بنابراین گفتمان هم ساخته‌شده و هم سازنده است. گفتمان‌ها هویت‌سازند و خصلت انتقال به جامعه را دارند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۱، ص ۴). از دیدگاه ارنستو لاکلاو و شستال موفه، گفتمان‌ها تصور ما از حقیقت و جهان را شکل می‌دهند و تغییر در گفتمان‌ها، تغییر در جهان اجتماعی را به همراه خواهد داشت. آنها معتقدند هر گفتمان، بخش‌هایی از حوزه اجتماع را در سیطره خود می‌گیرد و با در اختیار گرفتن ذهن سوزدها، به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنها شکل می‌دهند. «مفصل‌بندی» در نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، شبیه به مفهوم «صورت‌بندی» در نظریه فوکو است (مک‌دانل، ۱۳۸۰، ص ۳۳-۳۱؛ سلطانی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶). همچنین آنان بر این باورند که یک گفتمان همیشه مسلط نیست و از قدرت سایر گفتمان‌های رقیب متأثر می‌شود. گفتمان‌های موجود در جامعه در عین‌سازای اهداف خود، رقیب محسوب می‌شوند. رابطه گفتمان‌ها می‌تواند مشارکتی، تداخلی یا تقابلی باشد. یکی از راه‌های افزایش موفقیت گفتمان در ساخت دادن به جامعه، در اختیار داشتن مجاری ارتباطی است که به واسطه آنها اقناع صورت می‌گیرد. در اختیار داشتن رسانه‌های گوناگون، ابزاری مهم در بسط و توسعه گفتمان به‌شمار می‌آید (عضدانلو، ۱۳۸۰، ص ۷۳).

خانواده به‌منزله یکی از نهادهای اصلی جامعه، متأثر از فضای گفتمانی حاکم بر جامعه است. گفتمان قادر است شیوه‌ای خاص از رفتار را برجسته کند و مشروعیت بخشد. در هر جامعه‌ای نوع نگرش به ساختار خانواده، مناسبات قدرت میان زن و مرد، روابط والدین با فرزندان و کارکردهای خانواده، تحت تأثیر گفتمان مسلطی است که روابط میان نهادهای جامعه را تنظیم می‌کند. تولید و بازتولید مناسبات اجتماعی و روابط خانوادگی در شبکه‌ای از معانی مشخص انجام می‌شود. در هر جامعه، گفتمان‌های پرشماری حضور دارند که یکی از آنها می‌تواند برای مدتی غلبه یابد. برخی از گفتمان‌ها مدعی ساختن جامعه در وجوه مختلف مانند حکومت، اقتصاد، تعلیم و تربیت و خانواده هستند. هنگامی که نفوذ و بازتاب یک گفتمان فراتر از یک نهاد قرار گیرد و اقدام به الگوسازی برای نهادهای مختلف کند، از گفتمان‌های کوتاه‌برد اثرگذاری بیشتری خواهد داشت. گفتمان غالب، هنجارها و ارزش‌های متناسب با دال مرکزی خود را تجویز می‌کند و از نهادهای جامعه، الگوهایی را ارائه می‌دهد. قدرت یک الگو، تابعی از قدرت گفتمان مرجع آن است. هنگامی که یک الگو به گفتمان حاکم در جامعه نزدیک‌تر باشد، قوی‌تر و بانفوذتر خواهد بود.

#### ۴. روش‌شناسی مقاله

تحلیل گفتمان، هم‌زمان دارای دو وجه نظری و روشی است و خصلتی اکتشافی و رمزگشایانه دارد. در این مقاله، با بهره‌جستن از تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف، *ارنستو لاکلاو* و *شتتال* موفه مدلی ترکیبی برای تحلیل استخراج کرده‌ایم.

تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف: اجرای روش تحلیل گفتمان فرکلاف مستلزم تحلیل در سه سطح زیر است (فرکلاف، ۱۳۷۹):

۱. تحلیل متن: در این سطح، نظام معانی، مستقل از زمینه و شرایط اجتماعی آن به شیوه‌ای توصیفی تحلیل شده (همان، ص ۱۷۱ و ۱۷۲) و تمرکز، بر چگونگی تولید متن و ویژگی‌های درون‌متنی (دستوری، زبان‌شناختی، نشانه‌شناختی، آواشناختی) و واژگانی است؛

۲. تحلیل کردار گفتمانی: در این سطح، با معناکاوی سروکار داریم و هدف، فهم معانی و کشف جوهر نهفته در گفتمان است. به عبارت دیگر، باید ضمن توجه به درون گفتمان، بر زمینه (بافت موقعیتی) آن متمرکز شد؛ زیرا گفتمان معانی خود را از زمینه معرفتی اجتماعی کسب می‌کند (همان، ص ۲۱۵). کشف رابطه دیالکتیکی متن و زمینه در این سطح دنبال می‌شود. همچنین می‌توان یک خرده‌گفتمان را درون گفتمان کلان‌تر شناسایی و معناکاوی کرد (همان، ص ۲۳۰). بینامتنیت (Intertextuality) به معنای دنبال کردن رد پای کردار گفتمانی در متن است. بینامتنیت مستلزم فراتر رفتن از توصیف و رسیدن به تفسیر است و مقدمه‌ای از تحلیل تفسیری زمینه (بافت موقعیتی) به شمار می‌آید؛

۳. تحلیل کردار اجتماعی: این سطح نیازمند تحلیل فرامتن است؛ یعنی پاسخ به اینکه چرا و چگونه گفتمان یا خرده‌گفتمان رخ داده است؟ تحلیل کردار اجتماعی مبتنی بر تبیین بوده، معطوف به بررسی تأثیر متقابل قدرت ساختارهای اجتماعی، فرهنگی (ارزش‌ها)، سیاسی (ایدئولوژی‌ها) و اقتصادی با گفتمان (یا خرده‌گفتمان) است (همان، ص ۲۴۵). همچنین نقش رسانه‌ها در این سطح تحلیل می‌شود.

تحلیل گفتمان *ارنستو لاکلاو* و *شتتال* موفه: *لاکلاو* و موفه تحلیل گفتمان را به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی وارد می‌کنند؛ به گونه‌ای که مقوله‌های زبانی و غیرزبانی از جمله کنشگران، اندیشه‌ها، بیانیه‌ها، فراخوان‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، رسانه‌ها، نهادها و سازمان‌ها وارد بافت اجتماعی می‌شوند و با آنها همچون متن برخورد می‌شود (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۱). بنابراین همه‌چیز خصلتی گفتمانی به خود

می‌گیرد. به لحاظ روشی، تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه مستلزم جست‌وجوی این مؤلفه‌های گفتمانی است: ۱. مفصل‌بندی، ۲. دال مرکزی، ۳. دال‌های شناور، ۴. ابعاد (عناصر)، ۵. اسم‌سازی، ۶. هم‌ارزی، ۷. انسداد معنا و میدان گفتمان‌گونگی، ۸. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، ۹. تخصیص، ضدیت و غیریت، ۱۰. ساختارشکنی و امکانیت، ۱۱. قدرت، ۱۲. فراخوان و نمایندگی.

#### ۵. مدل تحلیلی ترکیبی

این مدل سه مرحله زیر را دربر دارد:

۱. تحلیل توصیفی گفتمان: این مرحله شامل کشف و شناسایی، طبقه‌بندی و مقوله‌بندی ایده‌های مرکزی مندرج در الگوی خانواده است. پس، این مرحله ملهم از سطح تحلیل متن در روش فرکلاف است. معناکاوی واژگان در مرحله بعد قرار دارد؛

۲. تحلیل تفسیری گفتمان: در این مرحله الگوی خانواده بر اساس زمینه معرفتی، اجتماعی و فرهنگی تحلیل می‌شود که «تحلیل تفسیری اولیه» را شکل می‌دهد. همچنین برخی از مؤلفه‌های تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه یعنی مفصل‌بندی، دال مرکزی، دال‌های شناور، ابعاد (عناصر)، اسم‌سازی، هم‌ارزی، انسداد معنا و میدان گفتمان‌گونگی به دلیل ارتباط با زمینه معرفتی و نظری معناکاوی می‌شوند. مؤلفه‌های مذکور، «تحلیل تفسیری ثانویه» را شکل می‌دهند. بنابراین این مرحله ملهم از دو سطح کردار گفتمانی و کردار اجتماعی در روش فرکلاف است؛

۳. تحلیل تبیینی گفتمان: در این مرحله، تعداد دیگری از مؤلفه‌های تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه یعنی برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، قدرت و فراخوان و نمایندگی به دلیل ارتباط با قدرت، رسانه و نهادهای اجتماعی واکاوی می‌شوند. این مرحله ملهم از سطح کردار اجتماعی در روش فرکلاف است.

تحلیل توصیفی گفتمان		استخراج مفاهیم اساسی و کلیدی
تفسیر اولیه	زمینه گفتمانی	
تحلیل تفسیری گفتمان	مفصل‌بندی	
	دال مرکزی	
	دال‌های شناور	
	ابعاد (عناصر)	
	اسم‌سازی	
	هم‌ارزی	
تحلیل تبیینی گفتمان	انسداد معنا و میدان گفتمان‌گونگی	
	برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی	
	قدرت	
	فراخوان و نمایندگی	

۱-۵. تحلیل توصیفی گفتمان: دیدگاه‌های اساسی و کلیدی الگو

می‌توان دیدگاه‌های اساسی و کلیدی الگوی خانواده اسلامی ایرانی را در جدول زیر تلخیص کرد (عرفان‌منش، ۱۳۹۲):

ابعاد	دیدگاه‌های اساسی و کلیدی الگو
نوع خانواده	<ul style="list-style-type: none"> <li>- بالا بودن نسبی بُعد خانواده: توصیه به فرزندآوری</li> <li>- هسته‌ای بودن یا گسترده بودن خانواده (امکان دربر گرفتن چند نسل)</li> <li>- اهمیت شبکه خویشاوندان</li> <li>- اهمیت خانواده به‌منزله یکی از مهم‌ترین واحدهای اجتماعی</li> <li>- اهمیت باورها و ارزش‌های اسلامی و فرهنگ خانواده ایرانی</li> </ul>
کارکردهای خانواده	<ul style="list-style-type: none"> <li>- امکان تأثیر خانواده بر جامعه در جهت مطلوب</li> <li>- تولید مثل، جامعه‌پذیری، کنترل اجتماعی، مراقبت و حمایت‌های عاطفی، تنظیم روابط جنسی و مشروعیت‌بخشی به فرزندان</li> <li>- اهمیت تربیت، اجتماعی کردن و فرهنگ‌پذیر کردن فرزندان</li> <li>- اهمیت روابط خویشاوندی و صلۀ رحم در تسهیل جامعه‌پذیری و فرایند سالمندی، افزایش سرمایه اجتماعی و جلوگیری از فردیت</li> </ul>
تقسیم کار در خانه	<ul style="list-style-type: none"> <li>- بر مبنای آموزه‌های دینی</li> <li>- توجه به رویکرد تناسب بین وظایف مرد و زن</li> <li>- اهمیت تساوی حقوق زن و مرد و نه تشابه آنها</li> <li>- تمایز نقش‌های جنسیتی عاری از ارزش‌گذاری متفاوت برای نقش‌های گوناگون</li> <li>- نگاه تکمیلی به مرد و زن</li> <li>- عدم نگرش تفردی به حقوق و تکالیف</li> <li>- تربیت فرزندان و مدیریت داخل خانه توسط مادر</li> <li>- سرپرستی بر خانواده، کار بیرون از خانه، کمک به امور داخلی و تربیت فرزندان توسط پدر</li> <li>- معاف بودن زنان از انجام کار خانگی</li> <li>- امکان اشتغال زنان در صورت توافق با شوهر و ضرورت آن</li> <li>- امکان استقلال اقتصادی زن</li> <li>- اهمیت مسئولیت‌پذیری فرزندان در قبال خانواده بر حسب سن و جنس</li> </ul>
توزیع قدرت	<ul style="list-style-type: none"> <li>- اصالت فرد و جمع با هم</li> <li>- یک‌طرفه و یک‌جانبه نبودن قدرت</li> <li>- متفاوت بودن منبع و نحوه اعمال قدرت در میان زن و مرد: تکمیل قدرت</li> <li>- بیشتر بودن اقتدار مرد در منظومه زن و شوهری و ساختار طولی</li> <li>- تصمیم‌سازی توسط همه اعضا و تصمیم‌گیری توسط سرپرست خانواده</li> <li>- توزیع قدرت بر پایه عدالت جنسیتی نه مساوات</li> </ul>
نگرش به مردان	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ضرورت خدمت به خانواده و تأمین نیازهای مادی و غیرمادی</li> <li>- تصدی امور خارج از خانه و مشارکت در امور داخلی</li> <li>- اهمیت ابراز عاطفه و علاقه به همسر</li> <li>- قوام‌بخش خانواده و نه برتری مرد</li> <li>- افرادی عقلانی-عاطفی</li> <li>- عدم ترجیح جنسی پسر</li> </ul>
نگرش به زنان	<ul style="list-style-type: none"> <li>- افرادی عاطفی-عقلانی</li> <li>- ضرورت پوشیدگی و رعایت عفاف</li> <li>- امکان استقلال مالی و فکری از شوهر</li> <li>- امکان حضور در عرصه‌های مختلف علمی، ورزشی یا سیاسی</li> <li>- دارای نقش مهم در تربیت فرزندان</li> </ul>

ابعاد	دیدگاه‌های اساسی و کلیدی الگو
نگرش به فرزندان	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مسئولیت‌پذیری نسبت به امور جمعی خانوادگی</li> <li>- اهمیت تهذیب، تحصیل و ورزش</li> <li>- امکان سرمایه‌گذاری و پیگیری علایق شخصی در عرصه‌های تحصیلی، هنری، اقتصادی یا ورزشی توسط دختر و پسر</li> <li>- امکان استقلال فکری در چارچوب موازین دینی و فرهنگی</li> <li>- حمایت عادلانه والدین از فرزند پسر و دختر</li> <li>- ضرورت منع تنبیه بدنی از سوی والدین</li> <li>- ضرورت توجه مداوم به مصالح خانواده و حمایت از والدین</li> </ul>
قواعد همسرگزینی و ازدواج	<p>ازدواج:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- تقدس ازدواج</li> <li>- یکی از مهم‌ترین بنیان‌های زندگی اجتماعی: نقش ازدواج در افزایش انسجام و همبستگی اجتماعی</li> <li>- توصیه به ازدواج در اوایل سنین جوانی</li> <li>- تأکید بر ازدواج آسان: پرهیز از مهریه‌های بالا</li> <li>- امکان ازدواج موقت و تعدد زوجات مرد (مشروط به برخی ضوابط و اقتضانات قواعد همسرگزینی):</li> <li>- مشورت و تصمیم به صورت جمعی بین فرزند و والدین در دو فرایند همسریابی و همسرگزینی</li> <li>- اهمیت آزادی انتخاب جوانان بدون هرگونه اجبار</li> <li>- ضرورت رعایت همسان‌همسری به‌ویژه به لحاظ دینی و اخلاقی</li> <li>- پرهیز از ازدواج با خویشاوندان بسیار نزدیک</li> <li>- امکان درون‌همسری یا برون‌همسری</li> </ul>
نگرش به طلاق	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ناپسندترین حلال: بالا بودن تبعات و هزینه‌های روانی و اجتماعی</li> <li>- سخت‌گیری در طلاق، بر خلاف ازدواج (از جمله وجود دو شاهد)</li> <li>- تأکید بر تفاهم و بازنگری در روابط پیش از طلاق</li> <li>- حق طلاق مردانه و در برخی موارد زنانه</li> <li>- امکان سامان دادن به ازدواج دیگر پس از طلاق (بدون قیح اجتماعی)</li> </ul>
اوقات فراغت اعضای خانواده	<ul style="list-style-type: none"> <li>- امکان اوقات فراغت جمعی و فردی برای اعضای خانواده</li> <li>- عدم اولویت فعالیت‌های فراغتی پسران و مردان نسبت به دختران و زنان</li> <li>- اهمیت اولویت با گذراندن اوقات فراغت در کنار خانواده</li> <li>- اهمیت صلۀ رحم به‌منزله زمینه‌ای برای فعالیت‌های فراغتی جمعی و خانوادگی</li> <li>- امکان فعالیت‌های فراغتی مستقل برای دختران و پسران</li> <li>- اهمیت هدف فعالیت‌های فراغتی (در راستای نشاط جسمی و تعالی روحی)</li> </ul>

۲-۵. تحلیل تفسیری گفتمان: تفسیر اولیه و ثانویه

۱-۲-۵. تفسیر اولیه: زمینه گفتمانی

زمینه اجتماعی الگوی خانواده اسلامی ایرانی مربوط به دو مقطع تاریخی است:

الف. دوره نخست: این دوره وسعت تاریخی بیشتری دارد و تقریباً پیش از انقلاب اسلامی را دربر می‌گیرد. دو مؤلفه مهم که ساختار و روابط درونی جامعه ایران را تشکیل می‌داد، عبارت بودند از فرهنگ خویشاوندی و خانوادگی ایران و آموزه‌ها و باورهای اسلامی.

همواره تعلق به گروه‌های خانوادگی مهم‌ترین وجه هویتی جامعه ایران را تشکیل می‌داده است. ویلم فلور معتقد است خانواده گسترده واحد اصلی در زندگی اجتماعی ایرانیان به شمار می‌آمده است. تعهدات و علایق دوجانبه بین خویشاوندان، از هر نوع تعهد اجتماعی دیگر بیشتر اهمیت داشته و هدف همه

فعالیت‌های اصلی در جهت خدمت به خانواده بوده است. ایرانیان طرف‌داری از خویشاوندان را مثبت می‌دانسته‌اند و فرد بدون داشتن پیوندهای خانوادگی ارجی نداشته است (فلور، ۱۳۶۵، ص ۲۴).

در اجتماعات ایران باستان، نظام قدرت مبتنی بر رئیس خانه، ده، طایفه و کشور بود (کریستن سن، ۱۳۸۷، ص ۳۵). پدر سرپرست خانواده و مسئول تأمین نیازهای اقتصادی آن، و مادر مسئول برآوردن نیازهای عاطفی و تربیتی فرزندان و اداره داخلی منزل بود. برادر بزرگ حکم پدر و مشاور ارشد وی را داشت. هرودت معتقد است ایرانیان به بچه‌ها علاقه‌مند بوده‌اند و ازدواج نیز به دلیل تداوم نسل اهمیت داشته است. در آیین زردشت، مقام مردان متأهل بالاتر از مردان مجرد بود (مظاهری، ۱۳۷۲، ص ۱۲). داشتن فرزندان پسر نشانه اقتدار بود، اما داشتن دختر، بر خلاف برخی جوامع، امری مذموم تلقی نمی‌شد. پدر در خانواده اختیارات بیشتری داشت (بارتولومه، ۱۳۳۷، ص ۱۲)، اما بر خلاف نسبت‌های ناروایی که به نظام اجتماعی ایران باستان داده‌اند، جامعه ایرانی مردسالار نبود. زنان مورد احترام بودند و یکی از ستون‌های خانواده محسوب می‌شدند (ولایتی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۳۳).

پس از ورود اسلام به ایران، نظام خانوادگی همچنان زنجیره مرتبط‌کننده اجتماعی بوده است. *رافائل پتای* فرهنگ خاورمیانه و کشورهای اسلامی را فرهنگ قوم و خویشی می‌نامد که در آن، نهاد خانواده تضمین‌کننده آرامش و ثبات اجتماعی سیاسی بوده و در میان اعضای خانواده، اعتماد متقابل وجود داشته است (نقوی، ۱۳۷۷، ص ۱۹). با ورود اسلام به ایران، خانواده و نظام اجتماعی حقوقی حاکم بر آن از جمله حق مالکیت زنان، منع ازدواج با محارم، افزایش اهمیت ازدواج و خانواده در جامعه، قواعد چندموسری و ازدواج موقت تغییراتی کرد (آزاد ارمکی، ۱۳۹۰، ص ۶۵). اسلام برای خانواده جایگاه والایی قایل است و توجه ایرانیان به آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی از جمله عدالت در روابط خانوادگی اهمیت داشته است.

پیش از تحولات مدرن شدن، نظام اجتماعی ایران ترکیبی از قبایل، دهقانان، روستاییان و پیشه‌وران شهری بود (فوران، ۱۳۸۳، ص ۵۱). خانواده ایرانی به‌منزله عنصری از فرهنگ جامعه، با جامعه در ارتباط بود و قوانین و ضوابط فنودالی بر آن بی‌تأثیر نبود (مهدی، ۱۳۵۴، ص ۴۷ و ۴۸). در خانواده روستایی به علت اقتصاد کشاورزی، مناسبات خانوادگی و طایفه‌ای اهمیت داشت. جامعه‌پذیری در شبکه خویشاوندی، عامل اتصال فرد به اجتماع بود. در مجموع، وضعیت نهاد خانواده، متناسب و هم‌سنگ اوضاع اجتماعی سیاسی بود، و اتحاد در قالب روابط خونی برای حراست از امنیت اجتماع ضرورت داشت. ساختار و روابط درونی خانواده از جمله تقسیم کار و مناسبات قدرت نیز از اوضاع

اجتماعی سیاسی تأثیر می‌پذیرفت. برای مثال، چنین به نظر می‌رسد که پدرسالاری نه تنها مذموم محسوب نمی‌شد، بلکه کارکردی مثبت برای حفظ شاکله خانواده، قوم و اجتماع داشت. همچنین حضور نسبی زنان در خانه، نه به موجب تلقی شأن کهنتر زنان نسبت به مردان، بلکه به منظور احترام به حریم آنان و محافظت از ایشان در مقابل مخاطرات و ناامنی‌های احتمالی بیرون از خانه بوده است. چنین شرایطی، کم‌وبیش تا پیش از تحولات مدرن شدن بر خانواده حاکم بود.

ب. دوره دوم: این دوره به انگیزه‌ها و وقایع نزدیک و مرتبط با انقلاب اسلامی ایران مربوط می‌شود. در دوران قاجار، حوزه تهران به یکی از فعال‌ترین کانون‌های شیعی تبدیل شد. حوزه‌های شیعی در تقابل با روشنگری مدرن، مسیری جدا از حوزه‌های علمی جهان اسلام پیمودند. در بُعد فقهی نیز این جریان توانست رویکرد اخباری‌رای را که منکر مرجعیت عقل در استنباط فقهی و قواعد حقوقی بود، منزوی سازد (پارسا، ۱۳۹۱، ص ۷۴). پویایی فقه اجتماعی در دوره قاجار، به‌ویژه پس از جنگ‌های ایران و روسیه، درخور توجه است. شکل گرفتن انقلاب مشروطه نیز حاکی از بیداری و شکوفایی مجدد مسلمانان در عرصه سیاسی و اجتماعی بود. در دوران مشروطه حرکت دینی جامعه به صورت رقابت سیاسی فعال در آمد. پس از این وقایع، دین به یکی از تعیین‌کننده‌ترین مؤلفه‌های اجتماعی، و حوزه‌های علمیه به یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی مبدل شدند. صورت رسمی، منسجم، خلاق و فعال مواجهه، از پایان دهه ۱۳۲۰ در برخی از حلقه‌های حوزه قم آغاز شد؛ یعنی پس از اشتغال منورالفکران ایرانی به فلسفه‌های مدرن و ورود نخستین آثار فلسفی غرب و به‌ویژه اندیشه‌های مارکسیستی. فلسفه‌صدرايي از این مقطع به بعد ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود را در مواجهه با فلسفه‌های مدرن آشکار ساخت که از جمله آثار مرتبط با این رویکرد می‌توان به *اصول فلسفه و روش رئالیسم* و برخی از آثار شهید مرتضی مطهری اشاره کرد (همان، ص ۷۵). ثمره این پویا در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی علیه السلام آشکار شد و در سال ۱۳۵۷ به انقلاب اسلامی منتج گردید. پس از انقلاب اسلامی ایران و با فعال شدن دین در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، مبانی نظام سکولاریستی جهان اجتماعی در غرب مورد تردید قرار گرفت. جهان غرب پیشرفت را مستلزم کنار گذاشتن دین و باورهای مذهبی و ارزشی از نظام اجتماعی می‌دانست، اما وقوع انقلاب اسلامی ایران چنین معادله‌ای را در هم شکسته بود و توانسته بود با مراجعه به دین، انقلابی اجتماعی را سامان دهد. به تدریج ضرورت اتخاذ الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی مطرح شد که بر اساس آن بتوان الگوهایی را از نهادهای اجتماعی یعنی حکومت، اقتصاد، تعلیم و تربیت و خانواده ارائه

کرد. به همین دلیل، رقابت گفتمانی انقلاب اسلامی با سایر گفتمان‌های غرب وارد مناسبات اجتماعی شد (عرفان‌منش و جمشیدیها، ۱۳۹۳). در اختیار داشتن رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی نیز به توان گفتمان‌های غربی افزوده بود. سبک زندگی و خانواده سنتی ایرانی فاقد ظرفیت لازم برای حضور در رقابت گفتمانی بود. بنابراین سبک زندگی و خانواده در ایران به اتخاذ الگویی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی نیاز پیدا کرد و تلاش‌هایی در جهت سامان‌دهی به الگوی خانواده اسلامی - ایرانی بر اساس ارزش‌های اسلامی و فرهنگ ایرانی آغاز شد.

مروجان الگوی خانواده اسلامی ایرانی معتقدند با توجه به مسائل خانواده در ایران، لازم است ضمن مقابله با ابعاد تهدیدکنندهٔ هنجارها و ارزش‌های موجود در گفتمان‌های غربی از جمله فردگرایی، انسان‌محوری، اصالت سود، مادی‌گرایی، و اصالت لذت، سبک زندگی اسلامی-ایرانی را بازسازی کنیم. آنان معتقدند با عنایت به جامعیت دین اسلام به‌عنوان دین خاتم، همه مؤلفه‌های لازم برای زندگی اجتماعی در آموزه‌های اسلام وجود دارد (دارابی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۱، ص ۱۹؛ مطهری، ۱۳۸۵، ص ۶۳ و ۶۴). از مهم‌ترین استدلال‌های نظری برای این مدعا، فقه پویای تشیع است که متناسب با شرایط تاریخی و اجتماعی می‌تواند احکام و دستورهای دینی لازم را تدوین کند (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۷۴). از این رو پویایی تشیع مانع از این می‌شود که بتوان این دین را تماماً سنت قلمداد کرد (دارابی، ۱۳۸۹، ص ۴۹۲). از نظر متفکران اجتماعی مسلمان، از جمله شهید مطهری و مرحوم علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، ساختار کل جامعه اسلامی بر بنیاد خانواده است. شهید مطهری دیدگاهی نظام‌مند دربارهٔ خانواده داشت (سالاری فر، ۱۳۸۵، ص ۱۱) که با قرار گرفتن در نظام اجتماعی اسلامی می‌تواند عملکردی مطلوب داشته باشد. در این میان برخی بر این باورند که تحقق خانواده اسلامی-ایرانی، راهی به سوی ایجاد تمدن اسلامی-ایرانی است. به تعبیر آزاد/ارمکی، امروزه خانواده ایرانی با نوع قرباتی که با اندیشه شیعی دارد، توانسته به نوعی تعامل بین دین و اجتماع دست یابد و نفوذ و احیای مجدد ارزش‌های دینی به دنبال انقلاب اسلامی، مانع راهیابی الگوهای نوین و رواج یافتن جای‌گزین‌های غربی برای خانواده سنتی در ایران شده است (آزاد ارمکی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۹؛ آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۲۲).

اهداف تدوین الگوی اسلامی ایرانی خانواده بدین شرح بیان شده است: ۱. محوریت خانواده در پیشرفت فرد و جامعه؛ ۲. آسیب‌زا بودن شرایط فعلی خانواده برای جامعه؛ ۳. تحکیم روابط و تقویت بُعد عاطفی اعضای خانواده؛ ۴. تسهیل فرایند ازدواج در جامعه؛ ۵. کاستن از رواج الگوهای زودگذر خانواده (www.oiiip.ir).

## ۲-۲-۵. تفسیر ثانویه

الف. مفصل‌بندی: هر فرایند یا عملی که رابطهٔ میان مؤلفه‌ها را به‌نحوی تثبیت کند که هویتشان با این عمل تغییر یابد، مفصل‌بندی نامیده می‌شود. در این فرایند، بر کسب هویت جدید توسط عناصری که مفصل‌بندی بر آنها اعمال شده، تأکید می‌شود (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۱، ص ۱۰۵؛ فیلیپس و یورگنسن، ۲۰۰۴، ص ۲۶). پس مفصل‌بندی بر محور مفاهیم «عدالت‌محوری»، «اصالت فرد و جمع»، «ارزش‌های اسلامی» و «فرهنگ ایرانی» است؛

ب. دال مرکزی: دال مرکزی نشانه‌ای است ممتاز که دیگر نشانه‌ها حول آن نظم می‌یابند. دال مرکزی به مثابه دال جاذب و هستهٔ اصلی گفتمان، سایر دال‌ها را برای مفصل‌بندی گفتمان تنظیم می‌کند (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۱، ص ۱۱۲؛ فیلیپس و یورگنسن، ۲۰۰۴، ص ۲۶). دال مرکزی، الگوی «اسلام و فرهنگ ایرانی» است؛

ج. دال‌های شناور: دال‌های شناور نشانه‌هایی چندمعنایی هستند که مفهوم آنها هنوز تثبیت نشده است. گفتمان می‌کوشد تا با تقلیل معانی، آنها را به عنصر (بعد) خود تبدیل کند (فیلیپس و یورگنسن، ۲۰۰۴، ص ۲۸). بستر عملکرد خانواده اسلامی ایرانی، تحقق سبک زندگی اسلامی-ایرانی در نهادهای جامعه و زندگی روزمرهٔ مردم است و از این رو دال‌های شناور تثبیت نشده عبارت‌اند از: بُعد بالای خانواده، عدم نگرش تفریدی به حقوق و تکالیف زن و مرد، تلقی زنان به‌منزله افرادی عاطفی-عقلانی، امکان استقلال مالی و فکری زنان، امکان استقلال فکری فرزندان (در چارچوب دین)، امکان تعدد زوجات مرد، امکان آزادی فرزندان در اوقات فراغت، تقسیم کار مبتنی بر عقاید دینی، رویکرد تناسب وظایف و حقوق، نقش‌های جنسیتی عاری از ارزش‌گذاری، مدیریت داخل خانهٔ زنانه، عدم موظف بودن زنان به کار خانگی، تنوع منابع قدرت بین اعضا، تصمیم‌سازی مشترک اعضا، ضرورت ازدواج آسان، عدم وضع مهریهٔ بالا، امکان ازدواج موقت، تلقی طلاق به‌عنوان ناپسندترین حلال، امکان ازدواج مجدد پس از طلاق، عدم برتری مرد به زن در اوقات فراغت، و استفاده از اوقات فراغت در راستای نشاط جسمی و تعالی روحی؛

د. ابعاد (عناصر): اگر گفتمان را تثبیت معنا در درون قلمروی خاص بدانیم، تمام نشانه‌های گفتمان یک بُعد هستند. آن زمانی که دال‌ها و عناصری که درون یک گفتمان مفصل‌بندی می‌شوند و به هویت و معنایی موقت دست می‌یابند، «لحظه» نامیده می‌شود (همان، ص ۲۸). ابعاد عبارت‌اند از: خانوادهٔ هسته‌ای یا گسترده، اهمیت شبکهٔ خویشاوندی، جامعه‌پذیری، حمایتگری، تنظیم روابط جنسی،

مشروعیت بخشی، امکان استقلال مالی زنان، ضرورت مسئولیت پذیری فرزندان، در خدمت خانواده بودن مردان، تلقی مردان به منزله افرادی عقلانی-عاطفی، اوقات فراغت فردی و جمعی، اولویت فراغت خانوادگی، اهمیت صلۀ رحم، تکمیلگری مرد و زن، سرپرستی خانواده مردانه، موظف بودن مرد به مشارکت در امور داخل خانه، امکان اشتغال زنان، یک طرفه نبودن قدرت، تصمیم گیری سرپرست، عدالت جنسیتی و نه مساوات، حضور مردان در بیرون و درون خانه، عدم ترجیح جنسی، امکان مشارکت اجتماعی زنان، ضرورت تهذیب و تحصیل و ورزش برای فرزندان، حمایت شدن برابر دختر و پسر، دارای حقوق بودن فرزندان، همسریابی و همسرگزینی مشورتی، همسان همسری، درون همسری و برون همسری، تبعات بالای روانی و اجتماعی طلاق، ضرورت تفاهم و بازنگری پیش از طلاق، تلقی طلاق به منزله حقی مردانه و حق مشروط زنانه؛

۱. اسم سازی: اسم سازی فرایندی است که پدیدآورندگان گفتمان بر پدیده یا موضوعی که پیش از آن دارای اسم خاصی نبوده، با تخصیص یک اسم هدفمند، معنایی خاص و جدید به آن می بخشند (همان، ص ۱۱؛ ص ۲۵-۲۹). استفاده از اصطلاح «عدالت جنسیتی» برای اشاره به عدم نگرش تفردی به حقوق و تکالیف، عقلانی-عاطفی بودن مردان و زنان، رویکرد تناسب و وظایف و حقوق، عاری بودن نقش های جنسیتی از ارزش گذاری، تکمیلگری مرد و زن، یک طرفه نبودن قدرت، تصمیم سازی مشترک، عدم ترجیح جنسی، حمایت شدن برابر دختر و پسر و عدم برتری مرد به زن در اوقات فراغت، و تمایز عدالت از واژگانی همچون «مساوات» و «تشابه» قابل شناسایی است؛

۲. هم ارزی: در یک گفتمان مجموعه ای از معانی هم ارز شمرده، و در یک گروه طبقه بندی می شوند. از این رو یک پدیده یا موضوع، تعمیم می یابد و مجموعه ای از پدیده ها یا موضوعات را به صورت زیرمجموعه یا هم ارز با خود در می آورد (همان، ص ۴۲ و ۴۳). چند مجموعه هم ارز در الگو عبارت اند از:

۱. واحد مهم اجتماعی، تأثیرگذاری مطلوب بر جامعه، تأثیر ازدواج در انسجام و همبستگی جامعه؛
۲. اهمیت شبکه خویشاوندی، جامعه پذیری، کنترل اجتماعی، حمایتگری، افزودن به سرمایه اجتماعی، جلوگیری از فردیت، داشتن فرزندان حامی خانواده، اولویت فراغت خانوادگی، اهمیت صلۀ رحم، تربیت دینی، فرهنگ پذیری؛
۳. عدم نگرش تفردی به حقوق و تکالیف، رویکرد تناسب و وظایف و حقوق، عدم رویکرد تشابه حقوق بین زن و مرد، نقش های جنسیتی عاری از ارزش گذاری، تکمیلگری مرد و زن، یک طرفه نبودن

قدرت، تنوع منابع قدرت بین اعضا، تصمیم سازی مشترک، عدالت جنسیتی و نه مساوات، عدم ترجیح جنسی، عدم برتری زن به مرد در اوقات فراغت؛

۴. امکان استقلال مالی و فکری زنان، تلقی زنان به منزله افرادی عاطفی-عقلانی، مدیریت داخل خانه زنانه، عدم موظف بودن زنان به کار خانگی، امکان اشتغال زنان، امکان مشارکت اجتماعی زنان؛
  ۵. امکان استقلال فکری فرزندان (در چارچوب دین)، امکان آزادی فرزندان در اوقات فراغت؛
۲. انسداد معنا و میدان گفتمان گونگی: هر نشانه ممکن است چندین معنا داشته باشد. گفتمان بر اساس همخوانی با نظام معنایی خود یکی از آن معانی را تحکیم، و دیگر معانی از آن عنصر را طرد می کند. معانی محتمل و ممکن که از یک نشانه طرد شده اند، میدان گفتمان گونگی را تشکیل می دهند. سرریز معانی از یک دال یا نشانه به میدان گفتمان گونگی با هدف ایجاد یک دستی معنایی در یک گفتمان انجام می شود (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۱، ص ۱۱۱؛ فیلیپس و یورگنسن، ۲۰۰۴، ص ۲۸). مؤلفه های انسداد معنا و میدان گفتمان گونگی عبارت اند از:

۱. تقسیم کار و قدرت: تمرکز بر عدم نگرش تفردی به حقوق و تکالیف، رویکرد تناسب و وظایف و حقوق، عدم رویکرد تشابه حقوق بین زن و مرد، نقش های جنسیتی عاری از ارزش گذاری، تکمیلگری مرد و زن، یک طرفه نبودن قدرت، تنوع منابع قدرت بین اعضا، تصمیم سازی مشترک، عدالت جنسیتی و نه مساوات، عدم ترجیح جنسی، همسریابی و همسرگزینی مشورتی، ضرورت تفاهم و بازنگری پیش از طلاق و تلقی طلاق به منزله حقی مردانه و حق مشروط زنانه به منظور طرد تلقی قدرت یک طرفه، تشابه یا مساوات جنسیتی، پدرسالاری و تکالیف و حقوق ثابت؛

۲. مردانگی: تلقی مردان به منزله افرادی عقلانی-عاطفی، ضرورت خدمت به خانواده و تأمین نیازهای مادی و غیرمادی، تصدی امور خارج از خانه و ضرورت مشارکت در امور داخلی، اهمیت ابراز عاطفه و علاقه به همسر و قوام بودن آنها به منظور طرد تلقی مردسالاری، ترجیح جنسی پسر و خودمحوری مردانه؛

۳. زنانگی: تلقی زنان به منزله افرادی عاطفی-عقلانی، امکان استقلال مالی و فکری زنان، مدیریت داخل خانه زنانه، موظف نبودن زنان به کار خانگی، امکان اشتغال زنان، امکان مشارکت اجتماعی زنان، حمایت شدن برابر دختر و پسر و عدم برتری مرد به زن در اوقات فراغت به منظور طرد تلقی مردسالاری و موظف بودن زنان به خانه داری و بچه داری؛

۴. کودکی و جوانی: تمرکز بر ضرورت مسئولیت پذیری فرزندان، امکان پیگیری علایق توسط فرزندان، امکان استقلال فکری فرزندان (در چارچوب دین)، فرزندان حامی خانواده، آزادی انتخاب



جوانان در ازدواج، امکان آزادی فرزندان در اوقات فراغت و فرزندان دارای حقوق به منظور طرد تلقی اجبار و فشار اجتماعی و فقدان آزادی کودکان، نوجوانان و جوانان؛

۵. رابطه خانواده و جامعه: اهمیت شبکه خویشاوندی به منزله واحد مهم اجتماعی، تأثیرگذاری مطلوب بر جامعه، تأثیر ازدواج در انسجام و همبستگی جامعه، جامعه‌پذیری، تربیت دینی، فرهنگ‌پذیری و تبعات بالای روانی و اجتماعی طلاق به منظور طرد تلقی تأثیر یک‌طرفه خانواده بر جامعه یا جامعه بر خانواده یا بی‌اهمیتی جامعه برای خانواده و یا خانواده برای جامعه.

### ۳-۵. تحلیل تبیینی گفتمان: عرصه اجتماعی و قدرت

الف. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی: همواره گفتمان‌ها، «غیر» را به حاشیه می‌رانند و خود را برجسته می‌کنند. پس مفهوم «غیریت» در ذات خود با راهکارهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی همراه است. این دو راهکار به اشکال مختلف در عرصه مناقشات گفتمانی ظاهر می‌شوند. برجسته‌سازی دال‌ها، با آشکار کردن نقاط قوت «گفتمان خودی» و برجسته‌سازی نقاط ضعف «گفتمان رقیب» همراه است (سلطانی، ۱۳۸۳).

پس از ورود اسلام به ایران، به دلیل باورهای جهان‌شمول و عدالت‌محورانه اسلام مقاومتی از سمت نهادهای اجتماعی از جمله خانواده شکل نگرفت. اما با نزدیک شدن به دوران معاصر و افزایش سرعت تحولات و تغییرات اجتماعی می‌توان برخی مقاومت‌ها در خانواده سنتی را ردیابی کرد. در دوران پهلوی اول و دوم، ترویج هنجارها و ارزش‌های غربی، مهم‌ترین عرصه کشاکش گفتمانی را رقم زد. البته توان گفتمان غرب، به دلیل حمایت رژیم سیاسی پهلوی از آن، منجر شد برخی دال‌های مرتبط با ساختار و روابط درونی الگوی خانواده سنتی به حاشیه بروند. بنابراین پس از آشکار شدن منش اسلام‌گريزانه خاندان پهلوی، از جمله در واقعه «کشف حجاب»، الگوی «خانواده ایرانی - غربی» در مقطعی کوتاه (نزدیک به پنج دهه) ترویج داده شد و هم‌زمان، مقاومت خانواده‌های سنتی در برابر تبعیت از این الگو شکل گرفت. تعداد اندکی از خانواده‌های ایرانی که عمدتاً به مراکز فعال سیاسی و شهری نزدیک بودند، تحت تأثیر قرار گرفتند. البته این تأثیرپذیری عموماً در سطح ظواهر بود و توانست وارد لایه‌های درونی خانواده از جمله تقسیم کار و مناسبات قدرت شود. یکی از ویژگی‌های الگوی خانواده ایرانی- غربی، آزادی زنان برای حضور در عرصه‌های اجتماعی، به‌ویژه اشتغال و حق رأی سیاسی بود. این الگو تلاش داشت تا «پدرسالاری» را به حاشیه راند و ارزش‌های دموکراتیکی نظیر «حقوق زنان» و «برابری‌خواهی» را در خانواده برجسته کند. البته نباید غافل شد که خانواده‌های متأثر از الگوی ایرانی- غربی با چالش‌هایی جدی روبه‌رو شدند و با خیزش و مقاومت روحانیت و مردم، الگوی مذکور نتوانست گسترش یابد و در نظام اجتماعی ایران ریشه بدواند.

پس از انقلاب اسلامی و با برجسته شدن باورها و ارزش‌های اسلامی در جامعه، خانواده سنتی به آوردگاه مناقشه گفتمانی جدیدی وارد شد. «مردمحوری» و نادیده گرفته شدن برخی از حقوق مسلم زنان و فشارهای ناشی از «اصالت جمع» که حق انتخاب و آزادی فردی را محدود می‌کرد، همگی به حاشیه رانده شدند و «توازن اصالت جمع و فرد»، «عدالت جنسیتی»، «حقوق زنان» و «تقسیم کار و توزیع قدرت مبتنی بر تناسب تکالیف و حقوق» برجسته شد. بنابراین یکی از عرصه‌های مناقشه گفتمانی الگوی خانواده سنتی، ناشی از ورود تدریجی الگوی خانواده اسلامی - ایرانی بود. همچنین مقارن با تغییرات در عرصه سیاسی و فرهنگی در ایران (پس از انقلاب)، ورود ادبیات لیبرالیستی، جریان سیاسی- فرهنگی رقیبی را به وجود آورد. در این مقاله، ضرورتی به جریان‌شناسی و تبارشناسی این نحله فکری نیست، اما به‌اختصار باید یادآور شد که مدعیان دموکراسی، لیبرالیسم و جامعه مدنی در ایران، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نیز فعال بودند و در برخی موارد، جزو جریان‌های انقلابی علیه دیکتاتوری رژیم شاهنشاهی پهلوی بودند و در مواردی دیگر، از رقیبان گفتمان انقلاب اسلامی (و جمهوری اسلامی) محسوب می‌شدند. الگوی خانواده مدرن مدنی (لیبرالیستی) یکی از محصولات گفتمان مزبور است. البته این الگو عمدتاً الگوی خانواده سنتی را «غیر» تلقی کرده، اما مآلاً مجبور به رقابت با الگوی خانواده اسلامی - ایرانی نیز بوده است. الگوی خانواده مدرن مدنی، «ارزش‌های دموکراتیک و لیبرالیستی» و «اصالت فرد» در خانواده را برجسته کرده و «پدرسالاری» و «اصالت جمع» در خانواده را به حاشیه رانده است. یکی از انتقادات الگوی خانواده اسلامی- ایرانی به جایگاه اصالت فرد در الگوی خانواده مدرن مدنی مربوط است؛ زیرا اصالت مطلق فرد با مبانی انسان‌شناسی اسلامی در خانواده سازگاری ندارد؛

ب. قدرت: یکی از ویژگی‌های مندرج در گفتمان‌ها قدرت است. ملازمت گفتمان و قدرت، انکارنشدنی است. اساساً هیچ گفتمانی خارج از مدار قدرت نیست؛ زیرا قدرت قالب‌دهنده و پیونددهنده دال و مدلول است (فیلیپس و یورگنسن، ۲۰۰۴، ص ۳۶ و ۳۷). یکی از وجوه قدرت برای یک گفتمان، دستیابی به موضعی هژمونیک است. همه گفتمان‌ها دارای قدرت یکسان نیستند. قدرت گفتمان‌ها می‌تواند در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای یا بین‌المللی باشد. منابع قدرت گفتمان‌ها متنوع‌اند. نزدیکی به حکومت سیاسی، داشتن حزب، دسترس به رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی یا امکان استقرار تشکل و سازمان از جمله منابعی هستند که قدرت گفتمان‌ها را افزایش می‌دهند. همچنین داشتن مبانی و پایه مستحکم معرفتی و نظری، یکی دیگر از عوامل

قدرت به شمار می‌رود؛ اما ممکن است قدرتی را که یک گفتمان به واسطه نفوذ در رسانه‌ها یا همراهی احزاب با آن کسب می‌کند، بیش از قدرت برآمده از وجه استدلالی و اقناعی محتوای گفتمان باشد. اساساً اینکه چه منابعی به قدرت گفتمان می‌افزایند یا در قدرت بخشیدن به آن اولویت دارند، تابعی از جهان‌بینی حاکم بر گفتمان و جامعه است. در الگوی خانواده اسلامی - ایرانی، منشأ اصلی قدرت ناشی از تمرکز بر آموزه‌ها و ارزش‌های منطبق بر فطرت و همگام بودن با سرشت انسان‌هاست. عوامل دیگر قدرت، بدین‌قرارد: ۱. مردم متعهد به نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، ۲. تلویزیون و رادیو (صدا و سیما)، ۳. مجلات، روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی، ۴. سازمان‌های دولتی، وزارتخانه‌ها و نهادهای حکومتی و پژوهشکده‌ها، ۵. حوزه علمیه و دانشگاه‌ها، ۶. بنیان مستحکم معرفتی و نظری گفتمان انقلاب اسلامی؛

ج. فراخوان و نمایندگی: ایجاد تمایل در کنشگران یا وادار کردن آنها برای آشکار کردن هرگونه واکنش، فراخوان نامیده می‌شود. هدف از فراخوان، اتخاذ موضعی معین یا در حضور موقعیت‌ها توسط افراد است. فراخوان می‌تواند به اشکال گوناگون از جمله آشکار یا پنهان، رسمی یا غیررسمی، بی‌واسطه یا باواسطه، زبانی یا رفتاری (عملی)، نوشتاری یا شفاهی، شنیداری یا تصویری (دیداری)، اجباری (زیر فشار) یا انتخابی و موقت یا دائمی انجام شود. گروهی از کنشگران، یا فردی نخبه به نمایندگی از دیگران، می‌تواند آگاهانه و عمدانه گفتمان را معرفی کند و به طریقی به نمایش بگذارند. نماینده یا نمایندگان گفتمان می‌توانند فراخوان نیز بدهند (همان، ص ۴۳). فراخوان و نمایندگی، تابعی از قدرت گفتمان هستند. عمدتاً تحلیل این دو مؤلفه برای گفتمان‌های رسمی و سیاسی انجام می‌شود. از این‌رو فراخوان و نمایندگی برای الگوهای خانواده می‌تواند صورتی غیررسمی نیز داشته باشد. ترویج عدالت‌محوری و باورهای اسلامی به اشکال رسمی، غیررسمی، آشکار، بی‌واسطه، باواسطه، شفاهی، نوشتاری، شنیداری، دیداری و دائم از طریق روزنامه‌ها، مجلات، کتاب‌های درسی و دانشگاهی، فضای مجازی، صدا و سیما، سازمان‌های دولتی، نهادهای حکومتی و انجمن‌های دانشجویی انجام می‌شود. بعضی از روحانیون، مبلغان دینی، کارشناسان، مربیان و مشاوران خانواده در مدارس، دانشگاه‌ها، کلینیک‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی یا سایر مراکز و محیط‌های اجتماعی از نمایندگان این الگو به شمار می‌روند. همچنین آن دسته از خانواده‌های ایرانی که تلاش کرده‌اند به الگوی خانواده اسلامی ایرانی پایبند باشند، در عمل نمایندگی الگو را به نمایش گذاشته‌اند.

## ۶. نتیجه‌گیری

در الگوی خانواده اسلامی ایرانی، اعضای خانواده می‌توانند ضمن توجه به مصالح خانواده و جامعه، علاقه‌های شخصی و زندگی خصوصی خود را دنبال کنند. البته مصالح جامعه و امت اسلامی به دلیل ضرورت حفظ سنت‌های دینی و جایگاه اسلام در قلمرو اجتماعی، ایجاب می‌کند تا علایق فردی در تعارض یا تقابل با آنها قرار نگیرند. اساساً فرد در خدمت واجبات و ارزش‌های اجتماعی اسلام است. بنابراین بر اساس آموزه‌های اسلامی، توجه به اصالت جمع و فرد با این ملاحظه است که هیچ‌گاه خودخواهی یا انگیزه‌های فردی نباید در پیشبرد مصالح و ارزش‌های جمعی خللی وارد کند. این ویژگی نوعی اعتدال اجتماعی را فراهم می‌آورد. ضرورت پیوند با شبکه خویشاوندی به افزایش سرمایه اجتماعی، رفع برخی از مسائل مربوط به حمایت عاطفی و تقویت مناسبات نسلی کمک می‌کند. تأکید این الگو بر ازدواج آسان، می‌تواند بخشی از مسائل و آسیب‌های موجود در نهاد خانواده را از جمله بالا بودن سن ازدواج، سخت‌گیری در مهریه، بی‌توجهی یا سخت‌گیری در همسان‌همسری و روابط جنسی نامشروع، کاهش دهد. همسان‌همسری موجب می‌شود تا اعتماد اجتماعی بین زن و شوهر و در نتیجه میان افراد در جامعه تقویت شود. در الگوی خانواده اسلامی - ایرانی، تناسب حقوق با نقش‌ها و تکالیف زن و شوهر، به‌طور منصفانه و عادلانه، بر مبنای دین تنظیم شده است. ضرورت توجه به حقوق زنان از جمله مشارکت اجتماعی، اشتغال و تحصیلات محفوظ است و آنها مجبور به انجام وظایف خانگی نیستند. زن و مرد هر دو عقلانی و عاطفی نگرسته می‌شوند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

الگوی خانواده اسلامی - ایرانی به پیوند دو مؤلفه هویتی دین و فرهنگ ایرانی و به تأثیر و تأثر متقابل خانواده و جامعه توجه دارد. خانواده می‌تواند به‌منزله عاملی فعال با تحولات و تغییرات برخورد کند و نظم اجتماعی جدیدی را شکل دهد. روابط خانوادگی و صله رحم می‌تواند در انسجام اجتماعی مؤثر باشند و اسلامی بودن می‌تواند در همبستگی میان خانواده‌ها در اقوام مختلف نقش داشته باشد. در ادوار تاریخی جامعه ایران، دین یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی جامعه و خانواده را تشکیل می‌داده است. هویت دینی جای‌گزین هویت ملی فرهنگ ایرانی نشده است، بلکه هر دو با کمک به یکدیگر توانسته‌اند به پویایی جامعه یاری رسانند. ملاحظه و قدرت دینی موجب شده تا جامعه ایران در مواجهه با مدرنیته عناصری را برگزیند که کمترین چالش را با مبانی فرهنگی‌اش داشته باشند. از این‌رو مؤلفه دین مانع از بحرانی شدن یا فروپاشی خانواده شده و به مثابه یک حفاظ و نگهدارنده عمل کرده است.

## منابع

- آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۹۰، *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران، سمت.
- آزاد ارمکی، تقی و همکاران، ۱۳۸۲، «روند تغییرات فرهنگی اجتماعی خانواده تهرانی طی سه نسل»، *فصل‌نامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ش ۴۴ و ۴۵، ص ۱-۲۴.
- آقاگل‌زاده، فردوس، ۱۳۸۵، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران، علمی و فرهنگی.
- امیری، مجتبی، ۱۳۸۸، «روش‌شناسی آسیب‌شناسی خانواده و دستیابی به الگوی بهینه با رویکرد بومی»، *پژوهش‌نامه پژوهشکده تحقیقات استراتژیک*، ش ۴۵، ص ۹-۳۲.
- بارتولومه، کریستیان، ۱۳۳۷، *زن در حقوق ساسانی*، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، تهران، عطایی.
- باقری، شهلا، ۱۳۸۹، «راهبرد نظریه‌پردازی در جامعه‌شناسی جنسیت و جامعه‌شناسی خانواده»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۵۰، ص ۲۲۹-۲۵۹.
- بستان، حسین، ۱۳۸۴، «شیع و تأثیر آن بر خانواده در ایران»، *شبه‌شناسی*، ش ۱۱، ص ۹۵-۱۰۶.
- بیرو، آلن، ۱۳۷۰، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- پارسائیان، حمید، ۱۳۹۱، *انواع و ادوار روشن‌فکری: با نگاه به روشن‌فکری حوزوی*، قم، کتاب فردا.
- جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۱، *جریان‌شناسی گفتمان‌های همسو و معارض انقلاب اسلامی*، تهران، اندیشکده راهبردی تبیین.
- دارابی، علی، ۱۳۸۹، *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رضایی، جمال و علی اصغر نراقی، ۱۳۸۹، «بررسی الگوی خانواده سالم در سیره پیامبر اسلام ﷺ»، *فدک*، ش ۴، ص ۹۳-۱۲۴.
- سالاری‌فر، محمدرضا، ۱۳۸۵، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، تهران، سمت.
- سلطانی، سیدعلی اصغر، ۱۳۸۳، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *علوم سیاسی*، ش ۲۸، ص ۱۵۳-۱۸۰.
- سلطانی، مهدی، ۱۳۹۰، «الگوی ساختار خانواده مطلوب از دیدگاه اسلامی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۳، ص ۱۴۳-۱۷۱.
- شرت، ایون، ۱۳۹۰، *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه انتقادی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.
- عرفان‌منش، ایمان، ۱۳۹۲، *بازنمایی الگوهای خانواده و مناقشات گفتمانی آنها در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، تهران، دانشگاه تهران.
- عرفان‌منش، ایمان و غلامرضا جمشیدیها، ۱۳۹۳، «رابطه علوم انسانی اجتماعی با گفتمان و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۲۰، ص ۵-۲۴.
- عضدانلو، حمید، ۱۳۸۰، *گفتمان و جامعه*، تهران، نی.
- فرکلان، نورمن، ۱۳۷۹، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و همکاران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فلور، ویلم، ۱۳۶۵، *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- فوران، جان، ۱۳۸۳، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا.
- کریستن سن، آرتور، ۱۳۸۷، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران، زرین.
- مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، *بررسی عوامل مؤثر در تحکیم خانواده*، تهران.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، *انسان و ایمان*، تهران، صدرا.
- \_\_\_\_، ۱۳۵۷، *نظام حقوق زن در اسلام*، قم، صدرا.
- مظاهری، علی اکبر، ۱۳۷۲، *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام*، ترجمه عبدالله توکل، تهران، قطره.
- مک‌دانل، دایان، ۱۳۸۰، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسینعلی نودزی، تهران، فرهنگ گفتمان.
- مهدی، علی اکبر، ۱۳۵۴، *در جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران، پیام.
- نقوی، محمدعلی، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی غرب‌گرایی*، تهران، امیرکبیر.
- ولایتی، علی اکبر و همکاران، ۱۳۹۱، *تاریخ کهن و معاصر ایران*، تهران، امیرکبیر.
- ون‌داک، تئون ادریانوس، ۱۳۸۲، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ترجمه پیروز ایزدی و همکاران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- Gee, James Paul, ۱۹۹۹, *An Introduction to discourse analysis: Theory and method*, Routledge.
- Gutting, Gary, ۲۰۰۶, *The Cambridge Companion Foucault*, Cambridge, Cambridge University.
- Laclau, E, & Mouffe, C, ۲۰۰۱, *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London, Verso.
- Phillips, L, & et al, ۲۰۰۴, *Discourse Analysis as Theory and Method*, London, Sage.
- Sardar, Z, & Van Loon, B, ۱۹۹۸, *Introducing Cultural Studies*, Australia, Victoria.
- Wodak, R, ۲۰۰۱, *What CDA is about?(a summary of its history important concepts and its developments in Method of Critical Discourse Analysis)*, London, Sage Publication.
- سایت اینترنتی امور تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، [www.oiiip.ir](http://www.oiiip.ir)